روش‌شناسی آموزش قرآن در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام

عاطفه زرسازان*

چکیده: نویسنده در این مقاله، پس از تبیین نقش اهل بیت علیهم‌السلام در تعلیم قرآن، روشهای ائمّه علیهم‌السلام را در آموزش معانی و مفاهیم قرآن به مخاطبان، در دو عنوان کلّی مستقیم و غیر مستقیم، بررسی کرده‌است. پرسش و پاسخ، جدال احسن، مناظره، از روشهای مستقیم فعّال‌اند؛ و خطابه، موعظه و نوشتار در شمار روشهای مستقیم غیرفعّال جای می‌گیرند. نویسنده سپس، به شیوه‌های عرضهٔ مطالب در قرآن کریم، پرداخته و از مواردی مانند: دعوت به مشاهدهٔ عینی وقایع، تصویرسازی، قصّه‌گویی، تمثیل و ارائهٔ الگو سخن گفته‌است.

کلید واژه‌ها: قرآن / پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله / ائمّه علیهم‌السلام / روشهای تعلیم قرآن.

مقدّمه

از آنجا که خدا خالق آدمی است و با تمامی ویژگیهای گوناگون درونی و برونی انسان آشنایی دارد و از سیر رشد و تکامل او بی کم و کاست آگاه است، بهترین و

*. استادیار دانشگاه مذاهب اسلامی.
Email: Zarsazan@gmail.com

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.8.9]

کامل‌ترین برنامه‌های تربیتی از سوی او نازل‌گردیده و به واسطهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در اختیار ما قرار داده شده است. به عبارتی دیگر، دانشی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام وظیفهٔ تعلیم آن را به عهده دارند، در یک جمله، شناخت قانون زندگی بر اساس شناخت دقیق انسان است. قرآن کریم از این دانش تعبیر به کتاب و حکمت می‌کند و آن را فلسفهٔ بعثت می‌داند.(نک: بقره (۲) / ۱۵۱، جمعه (۶۲) / ۲) در واقع آنها به انسانها آموزش می‌دهند که یاد بگیرند تا بهتر و سالم‌تر زندگی کنند و به سعادت برسند. پس می‌توانیم بگوییم یاد دادن و یادگرفتن آیات الهی، ابزاری است برای رسیدن به سعادت.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در رفع ابهام یا توضیح و تفصیل آنچه قرآن به اجمال سخن گفته است، با بیانی روشن و رسا آیات را بیان فرمود: ﴿**وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ**﴾ بر تو قرآن را نازل کردیم تا آنچه را برای مردم نازل شده است برایشان بیان کنی و باشد که بیندیشند. (نحل (۱۶) / ۴۴) این وظیفهٔ خطیر را بعد از پیامبر، ائمّه اطهار علیهم‌السلام عهده‌دار شدند. پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ عترت طاهره، در کنار قرآن سفارش نمود و آن دو را یادگارهای ماندنی و جاودانهٔ خود در میان امّت قرار داد و از آن دو به ثقلین تعبیر کرد که تا زمان رستاخیز از هم جدا نمی‌شوند.(امینی، ج ۶، ص ۳۳۰) این تعبیر کنایه از تداوم امامت اهل بیت علیهم‌السلام به طور جاودانه در طول حیات امّت و اثبات مرجعیّت خطا ناپذیر آنان بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در فهم امور دینی و معانی قرآن می‌باشد. همچنین بیانگر مصداق بارز راسخان در علم و اهل‌الذکر است که تفسیر و تأویل قرآن را یک‌جا می‌دانند و ایشان‌اند که برای همیشه شایستگی مرجعیت امّت در فهم معانی قرآن و آموزش آیات آن را دارند.(معرفت، ج ۱، ص ۴۴۲ـ۴۴۳)

آیات بسیاری از قرآن جایگاه ویژه‌ای برای اهل بیت علیهم‌السلام در نظر گرفته‌اند و ایشان را به عنوان مبین قرآن می‌شناسانند. مثلاً ذیل در آیه شریفه ﴿**أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ**

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.8.9]

﴿اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ (فاطر (۳۵) / ۳۲) که با تعبیر «اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» از آنان یاد شده است. (صدوق، ج ۱، ص ۲۲۸)

حقّ مرجعیّت علمی اهل بیت علیهم‌السلام با عنوان «أَهْلَ الذِّكْرِ» در آیه شریفه ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نحل (۱۶) / ۴۳) نشان داده شده و خداوند صلاحیّت تامّ اهل بیت علیهم‌السلام را در تبیین آموزه‌های دین و رفع شبهات، بیان می‌دارد. (همان، ج ۱، ص ۲۱۰ـ۲۱۲)

حقّ ولایت که شامل ولایت در قضاوت، هدایتگری، تبیین و تعلیم وحی و مرجعیت دینی و جز اینها در آیهٔ شریفهٔ ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَوةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده (۵) / ۵۵) آمده است و در آیهٔ ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَطِيعُواْ اللهَ وَ أَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَ أُوْلِي الْأَمْرِ مِنكمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْأَخِرِ ذَالِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلاً﴾ (نساء (۴) / ۵۹) خداوند از آنها با واژهٔ «أُوْلِي الْأَمْرِ» یاد می‌کند و اطاعت از آنان را در ردیف اطاعت از رسولش قرار می‌دهد. (همان، ص ۲۲۸ـ۲۲۹)

از آنجا که قرآن برای عرضهٔ قوانین کلّی و اوّلیّه نازل گشته، از این رو به اختصار سخن گفته است. علاوه بر این، گاه در قرآن الفاظ غریب و ناآشنایی آمده است که هر چند در اوج قله فصاحت است، امّاچنانچه توضیح داده نشود، فهم آن برای عامه مردم دشوار است. گاهی به منظور پند و عبرت انسانها به قصص امم گذشته و زمانی به عادات و رسوم جاهلی معاصر نزول قرآن اشاراتی رفته است که بدون اطلاع ازآنها، فهم معانی آیات مربوط، ممکن نخواهد بود. لذا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و پس از ایشان، ائمّه اطهار علیهم‌السلام علاوه بر تبلیغ، وظیفهٔ خود می‌دانستند که در رفع ابهام آنچه قرآن به اجمال سخن گفته یا توضیح آنها، با بیانی روشن، حقّ مطلب را ادا کنند.

در این گفتار، به روش‌شناسی در آموزش و استحکام و استواری معصومان در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.8.9]

برخوردهای علمی ـ آموزشی می‌پردازیم. روش تحقیق، مبتنی بر مطالعهٔ کتابخانه‌ای و استفاده از متون استنباط و استدلال در تحلیل اطلاعات است.

۱. روشهای مستقیم

روشهای مستقیم عموماً کلامی است که متعلّم با قصد قبلی برای یادگیری حاضر می‌شود. بنابراین آگاهانه بودن یادگیری در این‌گونه روشها، از ویژگی برجستهٔ آن به شمار می‌رود. در این روش، همچنین مواد تعلیمی و مقاصد مورد آموزش به شکل روشن و مشخص عرضه می‌شود، به طوری که بر خلاف روشهای غیر مستقیم، احتمال تأویل غیر منطبق با واقع کمتر وجود دارد.(برومند، ص ۸۳) این روش خود به دو دستهٔ غیر فعّال و فعّال تقسیم می‌شود.

۱ـ۱) روش مستقیم فعّال

در این روش معلّم نقش مدیر وگرداننده را به عهده می‌گیرد. معلم برای هدایت و راهنمایی متعلمین، فعّالیّت آنها را به سمتی هدایت می‌کند که ذهن فراگیران از حالت انبار موقّتی محفوظات به ذهن فعّال جستجوگر تبدیل شود. از اقسام این روش است: پرسش و پاسخ، مناظره و مجادله که هر یک به نوعی گفتگو می‌باشد.

۱ـ۱ـ۱) پرسش و پاسخ

دسته‌ای از تعلیمات پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمّهٔ اطهار علیهم السلام در پاسخ به پرسشهای عدّه‌ای از مردم است. آیاتی که الفاظ ﴿**قل، یَسئَلونَك**[۱]، **یَستَفتونَك**[۲]، **یستنبئونك**[۳]﴾ در آنها به کار رفته، از این قبیل است. البته در بعضی موارد نیز خود آغازکننده به سؤال بودند.

به عنوان نمونه روایت شده است که امام محمّد باقر علیه السلام از جابر پرسیدند: آیا می‌دانی معرفت چیست؟ معرفت هفت مرحله دارد: ۱ـ اثبات توحید ۲ـ شناخت معانی ۳ـ شناخت ابواب ۴ـ شناخت مردمان ۵ـ شناخت ارکان ۶ـ شناخت نقبا ۷ـ

۱. نک: بقره (۲) / ۱۸۹، ۲۱۵، ۲۱۷ ـ مائده (۵) / ۴ ـ اعراف (۷) / ۱۸۷
۲. نک: نساء (۴) / ۱۲۷، ۱۷۶ ۳. نک: یونس (۱۰) / ۵۳

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.8.9]

شناخت نجبا که مردمان پاک طینت و با اصل و نسب می‌باشند و خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿قُل لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾ بگو: *اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگار من مرکب شود، دریا به پایان می‌رسد و کلمات پروردگار من به پایان نمی‌رسد، هر چند دریای دیگری به مدد آن بیاوریم.* (کهف (۱۸) / ۱۰۹) و در جایی دیگر فرموده است: ﴿وَ لَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِن بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللهِ إِنَّ اللهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ *و اگر همه درختان روی زمین قلم شوند و دریا مرکب و هفت دریای دیگر به مددش بیاید، سخنان خدا پایان نمی‌یابد و خدا پیروزمند و حکیم است.* (لقمان (۳۱) / ۲۷).... (مستنبط، ج ۱، ص ۵۱۴)

در روایت دیگر عبدالله‌بن بکیر از امام صادق علیه‌السلام راجع به آیهٔ ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اذْكُرُواْ اللهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ (احزاب (۳۳) / ۴۱) می‌پرسد: حداقل ذکر کثیر چیست؟ امام علیه‌السلام در پاسخ می‌گوید: *یعنی در پایان هر نماز سی و سه بار تسبیح بگو.* (حویزی، ج ۴، ص ۲۸۶)

معلم هنگام به کارگیری این روش باید توجّه کند که: اولاً میان پرسش و پاسخ آن از نظر زمانی نباید فاصله‌ای نامعقول باشد؛ چرا که به طور طبیعی، انگیزهٔ فهم مطلب برای سؤال کننده در زمان ایراد سؤال به مراتب بیشتر از زمانی است که پاسخ سؤال خود را به تأخیر بگیرد. بررسی شأن نزول آیات به خوبی گویای این مطلب است.

نکتهٔ دیگر اینکه معلم هنگام ارائهٔ پاسخ به سؤالات مختلف، بهتر است پاسخ به هر سؤال را به شکل متمایز و جداگانه در اختیار پرسشگر قرار دهد تا از بروز هرگونه تداخل میان پاسخها و در نتیجه سرگردانی او جلوگیری نماید.

چنانکه نقل شده است، ابن کوّاء پرسشهای بسیاری از قرآن را با امیرالمؤمنین علیه‌السلام در میان می‌گذاشت و آن حضرت پاسخ هر سؤال رابه طور واضح و متمایز از سؤال دیگر در اختیار او قرار می دادند. (مجلسی، ج ۱۰، ص ۱۲۴)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.8.9]

یکی از روشهای تربیتی معمول و رایج در فاصله امامت امام جعفر صادق‌علیه‌السلام تا عصر غیبت، همین روش بر شمرده شده است. در این روش که صورگوناگونی دارد، سؤال کننده جوابهایی را که از امام می‌شنید، گرد می‌آورد و همراه با پرسش‌ها به صورت کتاب یا رساله عرضه می‌کرد. احتمالاً نخستین نوشته‌ای که با این روش تنظیم یافته، کتاب «مسائل داوود صرفی» است که به نقل ابن شهر آشوب، افتخار ملاقات امام زین العابدین‌علیه‌السلام را به دست آورده است. در هر حال، علی‌رغم وجود این سابقه، اوج شکوفایی این روش در همان دوره است و اغلب مؤلفان این نوع کتابها، از شاگردان امام کاظم‌علیه‌السلام و امامان پس از او بوده‌اند. (برومند، ص ۹۲)

۱ـ۱ـ۲) مجادله

پاره‌ای دیگر از تعلیمات پیامبر‌صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمّهٔ اطهار‌علیهم‌السلام به شکل استدلال بوده است، گاه در قالب مجادله وگاه مناظره.

«جدل» در لغت به معنای محکم بافتن ریسمان یا مو، کسی را به زمین زدن، و محکم و قوی شدن دانه است. (راغب، ص ۸۹) در معنای جدل، شدت استحکام نهفته است. راغب در تعریف جدال گوید: «جدال» به معنی گفتگو به نحو منازعه و مغالبه است. (راغب، ص ۸۹) «جدل» تعبیر و اصطلاحی از قرآن و حدیث است که به معنای گفتگو برای تغییر رأی و عقیدهٔ دیگری با نزاع و مخاصمه می‌باشد. در قرآن کریم این واژه با مشتقّاتش بیست و نه بار آمده است؛ سه بار در معنای مثبت و بقیه در معنای مذموم آن بکار رفته است. (نک: نحل (۱۶) / ۱۲۵،عنکبوت (۲۹)/ ۴۶،مجادله (۵۸) / ۱)

به گفتهٔ قرآن، جدال باید به نحو احسن باشد.(نحل (۱۶) / ۱۲) از امام صادق‌علیه‌السلام روایت شده که در ذیل آیه ﴿**و جادلهم بالّتي هی أحسن**﴾ فرمودند: *منظور قرآن است.* (قمی، ج ۱، ص ۳۹۲) یعنی: جدال احسن را باید از قرآن آموخت که ادب خدا در آن نشان داده شده است. مثلاً خداوند خطاب به مسلمین می‌فرماید: ﴿**وَلَا تَسُبُّوا الَّذينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ فَيَسُبُّوا اللّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ ...**﴾ و آنهایی راکه جز خدا می‌خوانند،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.8.9]

دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی (و) به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد. (انعام ۱۰۸) در شأن نزول آیه، گفته شده: مسلمانان بتهای کفّار را ناسزا می‌گفتند و آنان، در مقابل، به خدای متعال ناسزا می‌گفتند که خداوند مسلمانان را از این عمل نهی کرد. (حویزی، ج ۱، ص ۷۵۶؛ طبری، ج ۵، ص ۳۱۰)

به هرحال، در جدال باید از بی‌عفّتی در کلام و از سوء تعبیر اجتناب شود، به خصم و مقدّسات او توهین نشود و فحش و ناسزا گفته نشود. و از هر آنچه لجاجت طرف مقابل را برمی‌انگیزد و او را به عناد و لجبازی وا می‌دارد، پرهیز شود.

علامه طباطبایی ضمن بیان معنای جدال و موعظه، به نکتهٔ ظریفی در آیه توجّه کرده، و آن اینکه خداوند موعظه را با وصف «**حسنه**» و جدال را با وصف «**احسن**» یاد می‌کند. یعنی موعظه باید نیکو باشد، امّاجدال نیکوتر و این حکایت از ظرافت و حسّاسیّت جدال می‌کند. در دنباله می‌گوید: ترتیب در حکمت و موعظه و جدال، به حسب افراد است، یعنی از آنجایی که تمامی مصادیق و افراد حکمت خوب است، لذا اوّل آن آمد و چون موعظه دو قسم است، یکی خوب و یکی بد و آنکه بدان اجازه داده شده موعظهٔ خوب است، لذا دوم آن را آورد، و چون جدال سه قسم بود: یکی بد، یکی خوب، یکی خوب‌تر و از این سه قسم تنها قسم سوم مجاز بود، لذا آن را سوم ذکر کرد و آیهٔ شریفه از این جهت که در کجا باید کدام روش را به کار برد، ساکت است و این بدان جهت است که تشخیص موارد این سه را به عهدهٔ خود دعوت‌کننده گذاشته است که هر کدام حسن اثر بیشتری داشت آن را به کار بندد. (طباطبایی، ج ۱۲، ص ۳۹۸ـ۳۹۹)

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمّه علیهم‌السلام برای دعوت قوم خود، به هر وسیلهٔ ممکن و مشروعی متوسّل می‌شدند تا شاید قوم جاهل خویش را از ضلالت و گمراهی نجات دهند. آن‌گاه که مخالفان تنها با تمسّک به موهومات و معتقدات باطل خویش استدلال و براهین ائمّه را باطل جلوه می‌دادند، آنان به روش جدال احسن متوسّل شده و با

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.8.9]

خلع سلاح نمودن معاندان، راه را برای دست‌یابی آنها به حقیقت هموار می‌کردند. با مطالعه درگفتگوهایی که میان ائمّه علیهم‌السلام با مخالفانشان رخ داده است، دیده می‌شود که ایشان بدون کوچک‌ترین اهانت، بی‌ادبی ،گستاخی و حرف زشت بامخاطبان بحث وگفتگو کرده‌اند وکمال ادب را به کار برده‌اند. چنان‌که نقل شده‌که ابوالصلت هروی گفته است: آنگاه که مأمون علمای فرق مختلف اسلامی و نیز علمای یهود، نصاری، مجوس، صابئین و سایر اهل علم و کلام را نزد حضرت رضا علیه‌السلام گرد آورد، هر کس از جای برخاسته و سخنی گفت، جواب قاطع گرفت و ساکت ماند. (صدوق، ج ۱، ص ۳۶۶)

همچنین در مجمع البیان در شأن نزول آیه ﴿**يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَبِ أَن تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَباً مِّنَ السمَاءِ ...**﴾ (نساء (۴) / ۱۵۳) آمده است که کعب‌بن اشرف و جماعتی از یهود به پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کردند: تو اگر پیامبر خدا هستی، کتاب آسمانی را یکباره و یکجا برای ما بیاور، همچنان‌که تورات موسی یکجا و یکباره نازل شد. از این رو این آیه نازل گردید. (فیض کاشانی، ج ۱، ص ۴۷۸؛ طبرسی، ج ۹، ص ۱۲۳) در این مورد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سعی می‌کند موقعیتهای تاریخی موسی با قومش را در معرض نمایش قرار دهد، از قبیل سؤال‌ها و عهد و پیمان شکنیهای با موسی و رفتاری که با او و با پیامبران پس از او داشتند؛ سؤالهای پیوسته‌ای که کفر و آشوب و خرابکاری به دنبال داشت. یهودیان خواسته‌های نامعقول و غیرممکنی را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تقاضا می‌کردند تا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به خشم آوردند و یا در برابر مردم ساده‌لوح ناتوانیش را به اثبات رسانند؛ ولی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به آرامی حق، آرام بود و به صلابت کوه استوار، از این‌رو نمی‌خواست این جرقّه سرآغازی برای نبردی گرم با آنان باشد؛ بلکه سعی داشت با راه و روش اسلامی با آنان روبه‌رو شود.

۱ـ۱ـ۳ـ) مناظره

مناظره از ریشهٔ نظر، به معنای دقّت، توجّه، تدبّر و تأمّل در موضوعی مادی یا

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.8.9]

معنوی است که با هدف هدایت یافتن و کشف ظهور حقیقت انجام گیرد. (مصطفوی، ج ۱۲، ص ۱۶۶) امّابا توجّه به نحوه و سابقهٔ کاربرد آن باید گفت که مناظره بحث و گفتگویی رو در رو، میان دو طرف دعواست که با هدف یافتن حقیقت انجام گیرد. وجه تشابه مناظره و مجادله در این است که در هر دو روش طرفین با استفاده از احتجاج و استدلال سعی می‌کنند که ضمن ردّ نظر طرف مقابل، نظر خود را به اثبات رسانند، با این تفاوت که در روش مناظره، هدف و انگیزهٔ قبلی عبارت است از یافتن حقیقت و رسیدن به آن؛ ولی در روش جدل طرفین ادّعاهای خود را عین حقیقت می دانند. بنابراین، هدف از این‌گونه بحثها نمی‌تواند یافتن حقیقت باشد، بلکه عبارت خواهد بود از برگرداندن طرف مخاطب از نظر باطلش و قانع نمودن او به صحت نظر خویش. (برومند، ص ۹۴) ائمّهٔ اطهار علیهم‌السلام نیز گاهی در برابر مخالفین خود برای تبیین مفهوم آیه‌ای به مناظره می پرداختند. بسیاری از این مناظرات درکتابهای کافی کلینی، احتجاج طبرسی و بحارالانوار مجلسی و عیون اخبار الرضا صدوق روایت شده است.

یکی از نمونه‌های مناظرات ائمّه علیهم‌السلام مناظرهٔ امام رضا علیه‌السلام با سلیمان مروزی درموضوع بداء است. (صدوق، ج ۱، ص ۳۶۴ـ۳۷۰)

چه بسیار برخوردهایی که فرد را در جهت رشد قرار نمی دهد، بلکه از مسیر خارج می سازد. ائمّه علیهم‌السلام با وجودی که با سخت‌ترین و صریح‌ترین تبلیغات و مخالفتها و تهمتها روبرو بودند، امّادر برخوردهای خود، از سخنانی نیکو، لحنی ملایم و رویی گشاده استفاده می‌کردند، از اهانت کردن خودداری می‌نمودند، عواطف و احساسات طرف مقابل را جریحه‌دار نمی ساختند. برخورد آنها به گونه‌ای بود که صفا و صمیمیت و خلوص در آن مشاهده می شد، نه تخریب و کوباندن در لباس اصلاح. و در این راه در برابر انواع آزار و اذیتهایی که از جانب مخالفانشان شده است، جواب بدی را با بدی نداده، بلکه به امید هدایت آنها،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.8.9]

پاسخ بدیها را با نیکی داده‌اند.

۱ـ۲) روشهای مستقیم غیر فعّال

متعلّم در این روش آن‌چنان که از نامش پیداست، فعالیتی جزگوش دادن ندارد. این روش معمولاً یک طرفه است و معلم نقش اساسی در آن دارد. در ایـن روش می‌توان از شیوه‌های ذیل نام برد: خطابه ،موعظه و نوشتار.

۱ـ۲ـ۱) روش خطابه

خطبه یا سخنرانی به عنوان یکی از قـدیمی‌ترین و پـر سـابقه‌ترین روش‌هـای آموزشی مطرح می‌شود. این روش از لحاظ میزان کاربرد، هنوز جایگاه خود را در تمام نظامهای آموزشی حفظ کرده است؛ خصوصاً در اجتماعات عمومی. از جمله محاسن این روش آن است که می‌توان مجموعهٔ کاملی از حقایق و اصول و مفاهیم را به شیوه‌های منسجم به متعلّمان آموخت و از محدودیتهای آن می‌توان عدم فعالیت متعلمین درکشف حقایق را ذکرکرد. (صفوی، ص ۲۴۵) پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمّه اطهار علیهم‌السلام بخشی از آموزشها را از این طریق به مسلمین منتقل می‌نمودند؛ خصوصاً مسائل مهمی نظیر تقوا وپرهیزگاری، جنگ و جهاد، ولایت و آیندهٔ جامعهٔ اسلامی و امر به معروف و نهی از منکر.

پیامبرگرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از نزول آیه شریفه ﴿**يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَ إِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّـاسِ إِنَّ اللهَ لَا يَهْـدِي الْـقَوْمَ الْكَافِرِينَ**﴾ (مائده (۵) / ۶۷)، در دعوت مردم برای پذیرفتن ولایت علی علیه‌السلام از این روش ـ امّا آمیخته به برهان و استدلال ـ سود جست و خطبهٔ مفصّل غدیر را ایراد فرمود.

همچنین حضرت علی علیه‌السلام در ذیل آیه ﴿**قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللهُ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ**﴾ (آل عمران (۳) / ۳۱)، خطبه‌ای قرائت کردکه به خطبهٔ وسیله معروف است و چنین فرمود: خداوند در تشویق بر اطاعت پیامبر و ترغیب در تصدیق او و قبول دعوتش این کلام را می‌فرماید، یعنی اطاعت پیامبر موجب

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.8.9]

محبّت خدا و جلب رضایت او موجب آمرزش گناهان و رستگاری و واجب شدن بهشت می‌شود. (حویزی، ج ۱، ص ۳۲۶)

کتاب شریف نهج البلاغه مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها وکلمات قصار علی علیه‌السلام است که در طول زندگانی و به خصوص ایام خلافت آن حضرت در صحنه‌های گوناگون خطاب به افراد وگروه‌های مختلف ایراد گردیده است. چنان‌که در فاصلهٔ قرن اوّل تا قبل از تألیف نهج البلاغه توسّط سیّد رضی، عدّهٔ زیادی به جمع‌آوری بخشهایی از خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان علی علیه‌السلام مشغول بوده وکتابهایی تحت عنوان «خطب امیرالمؤمنین» یا «خطب علی» تألیف کرده‌اند. (معارف، ص ۲۰۸)

۱ـ۲ـ۲) موعظه

پاره‌ای دیگر از تعلیمات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمّه علیهم‌السلام جنبهٔ ارشادی دارد که در قالب موعظه به مردم می‌آموختند. لغویون دو معنا برای «موعظه» ذکر کرده‌اند: ۱ـ منعی که با بیم دادن همراه باشد. ۲ـ تذکّر به کارهای نیک، به طوری که قلب شنونده از شنیدن آن بیانات، رقّت یابد. (راغب، ص ۵۲۷ ؛ ابن منظور، ج ۱۵، ص ۳۴۵) هدف از موعظه، تذکّر و بیداری و تحریک عقیده و حس دینی است، تا انسان را از غفلت و بی‌خبری باز دارد.

۳. روش غیر مستقیم

نتایج استفاده از روش‌های غیر مستقیم در آموزش، بسیار مفید تر و مؤثّرتر از روشهای مستقیم است. در چنین آموزشی معلم بدون آنکه مستقیماً متعلمین را مورد خطاب قرار دهد، امر و نهی و توصیه کند و به طور مستقیم به بحث در باب یک موضوع بپردازد، این آموزش را به طور غیر مستقیم انجام می دهد. اینک به انواع آن اشاره می‌شود.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.8.9]

۳ـ۱) مشاهده

برخی از متخصصان گفته‌اند: اصولاً هفتاد درصد یادگیری، از طریق دیدن صورت می‌گیرد. (خورشیدی، ص ۲۲) این روش برای کسانی قابل استفاده است که سازمان فکری آنها به برداشتهای مادّی از زندگی گرایش بیشتری دارد. برای چنین افرادی به‌کارگیری روشهایی که صرفاً به بعد عقلی و انتزاعی تکیّه دارد، صحیح نیست. به همین علّت است که گفته می‌شود برای یاد دادن مفاهیم به کودکان، باید از طریق حسی و از راه تجربه استفاده کرد. (شریعتمداری، ص ۱۰۱)

قرآن کریم برای توجّه دادن انسانهابه نیکیها، آنها را به مشاهده آثار گذشتگان و طبیعت و موجودات دعوت می‌کند. (دلشاد، ص ۹۳) به همین خاطر قرآن ما را دعوت به سیر و سفر در حوادث گذشتگان و تجربه‌آموزی از پیشینیان می‌کند. (روم (۳۰) / ۹)

قرآن در بسیاری از آیات بعد از ذکر کلمات در مورد مسائل حساس و اصولی آن را با مسائل جزئی و محسوس می‌آمیزد. دست انسانها راگرفته، برای پی‌جویی این مسائل به تماشای حوادث گذشته و حال می‌برد. (مکارم شیرازی، ج ۲۰، ص ۶۹)

شک نیست که مشاهده آثارگذشتگان تأثیرش بیشتر از مطالعهٔ تاریخ آنها درکتب است. زیرا این آثار، حقیقت را محسوس و قابل لمس می‌سازد. شاید به خاطر همین است که جمله «**انْظُرُوا**» در آیهٔ (انعام (۶) / ۱۱) آمده است، نه «**تفکّروا**». (همو، ج ۵ ص ۱۶۲)

عمّار ساباطی نقل می‌کند: هنگامی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر مدائن می‌گذشت و آثارکسری (شاهان ساسانی) را دید که نزدیک به فرو ریختن است، یکی از یاران او این شعر را قرائت کرد: بادها بر آثار باقیماندهٔ سرزمینشان وزیدن گرفت /گویی آنها همگی وعده‌گاهی داشتند و به سوی وعده‌گاهشان شتافتند. حضرتش فرمود: چرا این آیه را نخواندی: ﴿**كَمْ تَرَكُوا مِن جَنَّٰتٍ وَ عُيُونٍ. وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ**﴾ (دخان (۴۴) / ۲۵ـ۲۶) بعد حضرتش فرمود: ایشان وارث گذشتگان بودند، پس خودشان موروث

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.8.9]

آیندگان گشتند. شکر نعمت نگزاردند و در اثر ناسپاسی، آن نعمت‌ها از ایشان سلب گردید. بپرهیزید از ناسپاسی نعمت که بلاها بر شما فرود می‌آید. (مجلسی، ج ۷۸، ص ۲۹)

سرچشمهٔ بسیاری از پلیدیها و نابسامانیهای اخلاقی «خود میان‌بینی» و «خود برتربینی» است. از این رو، یکی از اهداف تربیت اخلاقی، فاصله گرفتن از خود میان‌بینی است. توجّه به عظمت عالم و شگفتی‌های آن، انسان را از خود بیرون می‌آورد و آماده پذیرش مکارم اخلاقی می‌گرداند. به همین منظور ائمّه علیهم‌السلام برای تبیین مفاهیم قرآنی، از این روش نیز بهره می‌گرفتند.

ابن شهرآشوب در کتاب مناقب آورده است که جابر از حضرت باقر علیه‌السلام درباره آیهٔ ﴿وَ كَذَالِكَ نُرِى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾ (انعام ۷۵) پرسید. امام دستش را بالا برد و فرمود: سرت را بلند کن و نگاهی به بالا بینداز. جابر گوید: سر خود را بالا کردم، دیدم سقف جدا جدا و پراکنده گشته است، به شکافی از آن پیوسته نگریستم تا اینکه نوری را دیدم که چشمم از دیدن آن سرگردان شد.

امام علیه‌السلام فرمود: ابراهیم این‌گونه ملکوت آسمانها و زمین را دید. اکنون به زمین نگاه کن و سپس سرت را بلند کن چون سرم را بلند کردم، دیدم سقف به حالت اوّل برگشت. سپس امام دست مرا گرفت و از خانه خارج شد و لباسی به تن من کرد و فرمود: چشمان خود را ببند. پس از مدتی فرمود: تو الان در ظلماتی هستی که ذوالقرنین دید. چشمان خود را باز کردم هیچ چیز ندیدم. سپس چند گام برداشت و فرمود: اکنون کنار آن چشمه آب حیات هستی که خضر از آن نوشید. سپس از این عالم خارج شدیم و از پنج عالم گذشتیم، آنگاه فرمود: این ملکوت زمین است. بعد از آن فرمود: چشمان خود را ببند و دستم را گرفت. ناگهان دیدم در همان خانه‌ای هستیم که قبلا آنجا بودیم و مرا از آن لباسی که بر من پوشانیده بود، بیرون آورد. عرض کردم: چند ساعت از روز گذشته؟ فرمود: سه ساعت. (ابن شهرآشوب، ج ۴،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.8.9]

ص ۱۹۴)

۳ـ۲) نمایشی

روش نمایشی از جمله روش‌هایی است که به متعلّم این امکان را می‌دهد تا به کمک مشاهده، نیروی مضاعفی را برای یادگرفتن، در اختیار بگیرد. کارآیی این روش، بیشتر در حوزهٔ آموزش علوم عملی بروز دارد؛ امّانمی‌توان از اهمیت استفاده از این روش در علوم نظری نیز غافل شد. برای استفاده از روش نمایش دادن، ناچار به استفاده از روش سخنرانی نیز هستیم. (صفوی، ص ۲۸۷)

البته برخی از مهارتها می‌توانند باکمترین کلام یا بدون کلام نمایش داده شوند؛ ولیکن نمایش، وقتی مؤثر است که همراه بیان باشد. معمولاً نمایش، مثال‌هایی از اصول کلّی‌تر را که معلّم مایل است متعلّمین یاد بگیرند، فراهم می‌آورد.

رسول گرامی اسلام برای نشان دادن «صراط مستقیم» ابتدا با دستش خطی بر روی زمین کشید وگفت: این راه خداست که مستقیم است. سپس خطوط دیگری از چپ و راست کشید وگفت: این راهها راه نیستند، جز اینکه شیطان به آنها دعوت می‌کند. سپس این آیه را تلاوت کرد ﴿**وَ أَنَّ هَاذَا صِرَاطِی مُسْتَقِیمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُواْ السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَن سَبِیلِهِ ذَالِکُمْ وَصَّئکُم بِهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ**﴾ (انعام (۶) / ۱۵۳) (ری شهری، ج ۳، ص ۲۸۱۸)

در روایت دیگری آمده است که پیامبر اسلام ﷺ می‌خواستند این مفهوم را به طور عملی نشان دهند که اثر گناهان کوچک وقتی بر روی هم جمع شوند چگونه است. به یاران خود در صحرا دستور می‌دهند هیزم جمع کنند. اصحاب گفتند در این سرزمین هیزمی پیدا نمی‌شود. ایشان فرمودند در عین حال هر کس هر اندازه‌ای می‌تواند جمع کند. سپس اصحاب روانهٔ صحرا شده و هر یک اگر شاخهٔ کوچکی را هم می‌دید، جمع می‌کرد. بعد از مدّتی هرکه هر چیز جمع کرده بود آورد و روی هم ریختند. مقدار زیادی هیزم جمع شده بود! در این هنگام پیامبر فرمودند: «گناهان

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.8.9]

کوچک هم مثل همین هیزم‌های کوچک است. ابتدا به نظر نمی‌آید، ولی هر چیزی جوینده و تعقیب کننده‌ای دارد. همان طور که شما جستید و تعقیب کردید این قدر هیزم جمع شد، گناهان شما هم جمع و احصا می شود...» (عاملی، ج ۲، ص ۴۶۲)

حضرت علی علیه‌السلام برای نشان دادن مفهوم آیه ﴿وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ اللهِ إِنَّ اللهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره (۲) / ۱۱۵)، به جاثلیق که با صد نفر از نصاری به مدینه آمده بود، ابتدا هیزم می طلبد و آن را روشن می‌کند و چون افروخته شد، می‌فرماید: روی این آتش در کجاست؟ نصرانی در جواب می‌گوید: همه جوانب و اطراف این آتش، رو است. سپس علی علیه‌السلام می‌فرماید: این آتشِ تدبیر شده و ساخته شده‌ای است که جهت و رویش شناخته نمی شود، در حالی که آفریننده‌اش به آن شباهت ندارد، ولی «وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ اللهِ»، هیچ پوشیده و پنهانی بر پروردگار ما پنهان نیست. (قاضی، ج ۱، ص ۲۶)

۳ـ۳) قصّه‌گویی

داستان در همهٔ مراحل سنّی مفید و مورد توجّه است. قرائن حاکی از آن است که بسیار بیشتر از آنکه این روش با سطح سواد و پیشرفتهای عقلی ارتباط داشته باشد، با ویژگیهای فطری انسان به شدّت مرتبط است. البته محتوای داستان باید متناسب با سطح اطلاعات شنوندگان باشد. (دیلمی و آذربایجانی، ص ۱۹۷)

خداوند هدف قصّه‌گویی در قرآن را چنین می داند: عبرت و پند گرفتن، پرورش تعقّل و خردمندی، بیان واقعیّتها، هدایت و رحمت برای مؤمنین. (یوسف (۱۲) / ۱۱۱)

امام رضا علیه‌السلام از امام حسین علیه‌السلام روایت می‌کند که شخصی از امام علی علیه‌السلام راجع به اصحاب الرسّ پرسید که نامشان در قرآن آمده است، امّا از اخبارشان مطلبی نیامده است. آن حضرت در پاسخ فرمودند: درباره مطلبی پرسیدی که قبل از تو کسی چنین سؤالی از من نپرسیده بود و بعد از من نیز کسی درباره آن مطلبی برایت نقل نخواهد کرد مگر از قول من. و هیچ آیه‌ای نیست مگر اینکه آن را می دانم و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.8.9]

تفسیرش را نیز می دانم و نیز می دانم درکجا نازل شده، درکوه یا در دشت در شب یا روز، سپس با دست به سینه مبارکشان اشاره نمودند و فرمودند علم بسیاری در آن است امّا طالبان آن کم هستند و به زودی وقتی مرا از دست دادند پشیمان خواهند شد و سپس به بیان داستان اصحاب الرّس پرداختند. (صدوق، ج ۱، ص ۴۱۸)

۳ـ۴) روش تمثیل

تمثیل کاربردگسترده در تمام فرهنگ‌ها دارد. «مثل» بیان یک موضوع به شکلی دیگر است، به نوعی که بین آن‌دو شباهت وجود داشته باشد و با ذکر آن، موضوع اوّل روشن ترگردد. (راغب، ص ۴۸۲)

پیامبرگرامی اسلام ﷺ برای تفهیم آیهٔ ﴿**فَأَمَّا مَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ هُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَة**﴾ (قارعه (۱۰۱) / ۶ـ۹)، از مثال ترازو استفاده می‌کند و چنین می‌گوید: محبّت من ترازوی جهان است . هنگامی که روز قیامت فرا می‌رسد، محبّت من وسیلهٔ سنجش اهل عالم است و محبّت علی دوکفهٔ آن و محبّت حسن و حسین بندهای ترازوست و محبّت فاطمه اتّصال دهنده دوکفه آن است. به وسیلهٔ آن ترازو، مهر و محبّت دوستان وکینهٔ دشمنان نسبت به من و اهل‌بیتم سنجیده می‌شود. آنگاه آیه را تلاوت فرمودند. (مجلسی، ج ۲۳، ص ۱۳۹)

۳ـ۵) روش مقایسه

در یادگیری مطالب، ارتباط میان مفاهیم، نقش اصلی را به عهده دارد. به این معنا که هرگاه انسان موفّق شود میان چند مفهوم، رابطهٔ موجود راکشف کند، ذهن او از این ارتباط منطقی به مفهوم جدیدی می‌رسد، آن را درمی‌یابد و فرا می‌گیرد. در این میان، مفاهیم مخالف یا مشابه، سهم بیشتری در جهت کمک به ذهن برای یادگیری مفهوم جدید دارند. در سراسر قرآن دو چهرهٔ نیک و بد ایمان وکفر، عدالت و ظلم به طورکلی حقّ و باطل درکنارهم معرّفی شده‌اند تا معرفت هر دوراحت‌تر، امکان پذیر شود.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.8.9]

امام صادق علیه‌السلام برای توضیح آیـهٔ ﴿اللهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُواْ أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُوْلَئكَ أَصْحَبُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَلِدُونَ﴾ (بقره (۲) / ۲۵۷) به مقایسهٔ این دو حـزب مـی‌پردازد و چـنین می‌گوید: هرکس معتقد به ولایت پیشوای ستمگری باشد که از طرف خدا نیست، دین ندارد و کسی که معتقد به ولایت امام عادلی باشد که از طرف خدا بـرگزیده شده است ، بر او ملامت و سرزنشی نیست. راوی گفت: آن گروه دین ندارند و این گروه سزاوار سرزنش نیستند؟ فرمود: بله آنها دین ندارند و اینها را نباید سرزنش کرد. سپس فرمود: آیا کلام خدا را نشنیده‌ای که فـرموده است: «**اللهُ وَلِيُّ الَّـذِينَ ءَامَـنُواْ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّور**» *یعنی آنها را به خاطر ولایتی که نسبت به امام عادل دارند از تاریکی‌های گناه به سمت روشنایی توبه خارج می‌کند.* بعد از آن خداونـد فـرموده است: ﴿وَ الَّذِينَ كَفَرُواْ أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّـورِ إِلَى الظُّـلُمَاتِ﴾. راوی گفت: اینکه فرموده: ﴿وَ الَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ مقصودش کافران نیست؟ فرمود: کافر در حال کفر چه نوری دارد تا او را از آن خارج کند و به طرف تاریکی بکشاند؟ بلکه مقصود خداکسانی است که مشمول نور اسلام بودند و چون از حق پیروی نکردند و ولایت پیشوای غاصب را پذیرفتند، با این ولایت ناحق، از نور اسلام به تاریکی کفر رهسپار شدند و سزاوار ورود در آتش به همراه کافران شدند که خدا در آخر آیـه فـرموده است: ﴿أُوْلَئكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَلِدُونَ﴾ (کلینی، ج ۱، ص ۳۷۵)

۳ـ۶) روش الگویی

از ویژگیهای مکتب ائمّه علیهم‌السلام، عملی بودن و عینی بـودن آن است. در مکـتب ایشان نمونه‌ای برای پیروی عملی ارائه می‌شود، نمونه‌ای که روشهای عملی او در کلیه شئون فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... قابل دستیابی و پیروی عملی و عمل از جانب پیروان مکتب است. این موضوع در دین اسلام شاخص‌تر، جدّی‌تر و روشن‌تر مطرح است. زیرا اسلام آخرین دین الهی است و لازم است امّت نمونه‌ای

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.8.9]

تمام عیار و قابل پیروی برای همه زمانها در هر اوضاع و احوالی داشته باشد.

بر این اساس پیامبرﷺ در طول تاریخ، خود بزرگترین سرمشق بشریّت بود و قبل از اینکه با گفتار خود مربّی و راهنمای خلق باشد با رفتار شخصی خود بهترین تربیت کننده و رهبر بوده و این را هم از لحاظ تعلیمات عالیه قرآن، و هم از جهت احادیث خود، انجام می‌داد. نخست از خویش، نمونه عملی دستورهای قرآن را نشان می‌داد، پس از آن مردم را بدان دستورها می خواند. مثلاً می‌فرمود: «**صلّوا کما رأیتمونی أُصلّی**» *همان‌گونه نماز گزارید، که من نماز می‌گزارم.* (مجلسی، ج ۸۲، ص ۲۷۹) با توجّه به چنین جایگاهی است، که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿**لَّقَدْ كانَ لَكُمْ فی رَسولِ اللهِ أُسوَةٌ حَسَنَةٌ ...**﴾ (احزاب (۳۳) / ۲۱)، *یعنی پیامبر اکرمﷺ سرمشق و الگوی مطلق در همه ابعاد زندگی و برای همهٔ جهانیان است زیرا دارنده «خلق عظیم» و «آینه مکارم اخلاقی» و «رحمة للعالمین» است.* (آل عمران (۳) / ۱۱۰)

نتیجه

۱ـ قرآن برای هدایت بشر به رشد و سعادت آمده است، امّابه سبب اجمال واختصار نیازمند مفسّر و مبیّن است.

۲ـ بنا به آیات قرآن، مبیّن و مفسّر این کتاب آسمانی در زمان پیامبرﷺ خود ایشان است و بعد از رحلت وی، ائمّه اطهارعلیهم‌السلام هستند که جانشینان پیامبرند و در آیات و روایات نیز به این شأن اشاره شده است.

۳ـ ایشان برای رسیدن به این مقصود، از ابزار و وسایل مشابهی بهره جسته‌اند. البته نوع استفاده از روشهای تفسیری طبیعتاً متناسب با روحیه‌ی افراد و شرایط زمان و مکان بوده است.

۴ـ ایشان روش خطابه را در اجتماعات عمومی و در عمومی و در امور مهمّی چون تقوا و پرهیزگاری، تشویق به جنگ و جهاد و... به کار برده‌اند؛ روش موعظه را با استفاده از عبارات عاطفی وکلمات دلنشین و پرهیز از تندی و خشونت به منظور

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.8.9]

نفوذ و نرم کردن دل مخاطب استفاده می‌کردند؛ در پاسخ به پرسش مفاد و مراد آیه‌ای مطلبی را بیان فرموده‌اند؛ در مقام استدلال و احتجاج، آیه‌ای از قرآن را ذکر کرده‌اند؛ در مقام مناظره و جدال احسن، آیاتی را آورده‌اند؛ به منظور کاهش عناد مشرکان و از بین بردن روحیهٔ سرکشی و استکبار، آنها را به مشاهده و تأمّل در سرنوشت گذشتگان توجّه داده‌اند؛ با بیان قصص انبیا و اقوام گذشته، آنها را به دین حق فراخوانده‌اند و در نهایت با ارائه الگویی کامل از خود، مردم را به پیروی از خویش برای اجرای احکام الهی دعوت کرده‌اند.

منابع

قرآن کریم، ترجمه: محمّد مهدی فولادوند، قم: دارالقرآن‌الکریم، ۱۳۷۶ ش.

نهج البلاغه، ترجمه: محمّد جعفر امامی و محمّدرضا آشتیانی، قم: مؤسسه مطبوعاتی هدف، ۱۳۶۷ ش .

۱. آیتی، محمّد ابراهیم. **بررسی تاریخ عاشورا**. تهران: انتشارات صدوق، ۱۳۷۲ ش.

۲. ابن منظور. **لسان‌العرب**. بیروت: دارصادر، ۱۴۱۰ ق.

۳. احسان بخش دشتی، صادق. **آثار الصادقین**. تهران: روابط عمومی ستاد برگزاری نماز جمعه، ۱۳۷۰ ش.

۴. امینی، عبدالحسین. **الغدیر فی الکتاب السنه و الأدب**. تهران: انتشارات بیتا، ۱۳۶۶ ش.

۵. برومند، سیّد مهدی. **شیوهای تعلیم در قرآن و سنّت**. قم: انتشارات کتاب مبین، ۱۳۸۰ ش.

۶. تمیمی الامدی، عبدالواحد. **غرر الحکم و درر الکلم**. بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۷ ق.

۷. حرّانی، حسن‌بن شعبه. **تحف العقول عن آل الرّسول**. تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: کتابفروشی اسلامیّه، ۱۴۰۰ ق.

۸. حویزی، عبد علی‌بن جمعه. **نورالثقلین**. قم: مطبعة العلمیة.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.8.9]

۹. خورشیدی، عبّاس. **نگرش خداشناختی و تأثیر آن در فرآیند یاددهی و یادگیری**. روزنامه همشهری ۱۳۷۸/۱۰/۲۲.

۱۰. دیلمی، احمد و آذربایجانی، مسعود. **اخلاق اسلامی**. قم: دفتر پخش و نشر معارف، ۱۳۸۰ ش.

۱۱. ری‌شهری، محمّد. **میزان الحکمة**، قم: حوزه علمیه، ۱۳۶۲ ش.

۱۲. زمخشری، محمودبن عمر. **الکشاف عن حقایق غرائض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل**. قم: منشورات البلاغة، ۱۴۱۵ ق.

۱۳. سادات، محمّد علی. **راهنمای معلم**. نشر آموزش و پرورش، ۱۳۶۹ ش.

۱۴. شریعتمداری، علی. **اصول تعلیم و تربیت**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش.

۱۵. صدوق، محمّدبن علی. **عیون اخبار الرضا**. مترجم: حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۲ ش.

۱۶. صفوی، امان الله. **کلیات روش ها و فنون تدریس**. انتشارات معاصر، ۱۳۷۴ ش.

۱۷. طباطبایی، سیّد محمّد حسین. **تفسیرالمیزان**. ترجمه سیّد محمّد باقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ ش.

۱۸. طبرسی، ابو علی فضل‌بن الحسن. **مجمع البیان**. مترجمان: ابراهیم میر باقری، احمد بهشتی، محمّد رازی، هاشم رسولی محلّاتی، علی صحّت، علی کاظمی، محمّد مفتّح، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۵۰ ش.

۱۹. طبرسی، ابو منصور احمدبن علی. **الإحتجاج**. مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.

۲۰. طبری، ابی جعفرمحمّدبن جریر. **تاریخ الامم والملوک**. القاهره، ۱۳۵۸ ق.

۲۱. طبری، ابی جعفر محمّدبن جریر. **جامع البیان عن تأویل آیات القرآن**. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.

۲۲. طوسی، ابو جعفر محمّدبن الحسن‌بن علی. **التبیان فی تفسیر القرآن**. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.

۲۳. عاملی، محمّدبن الحسن الحر. **وسائل الشیعه**. قم: آل البیت، ۱۴۰۹ ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-21]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.8.9]

۲۴. فیض کاشانی، محسن. **الصاف**. مشهد: دار المرتضی للنشر.
۲۵. قاضی زاهدی، احمد. **گنجینه نور**. ترجمه محمّد حسن رحیمیان، قم: نشر حاذق، ۱۳۸۴ش.
۲۶. قرشی، سیدعلی اکبر. **احسن الحدیث**. تهران: واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۳۶۶ ش.
۲۷. قمی، علی‌بن ابراهیم. **تفسیر القمی**. قم: مؤسسه دارالکتاب الطباعة و النشر.
۲۸. کلینی، ابو جعفر محمّدبن یعقوب. **کافی**. تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ق.
۲۹. مجلسی، محمّد باقر. **بحار الانوار**. بیروت: دار احیاءالتراث‌العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۰. مطهّری، مرتضی. **ده گفتار**. تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۱ ش.
۳۱. مظفر، محمّد رضا. **منطق**. ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، انتشارات حکمت، ۱۳۶۸ ش.
۳۲. معارف، مجید. **تاریخ عمومی حدیث**. تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۸ ش.
۳۳. معرفت، محمّد هادی. **التفسیر و المفسرون**. قم: انتشارات ذوی القربی، ۱۳۸۵ش.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. **تفسیر نمونه**. تهران: دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
۳۵. نراقی، محمّد مهدی. **جامع السعادات**. قم: اسماعیلیان.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-21]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.9.33.8.9]